

حقوق جزا و جرم شناسی

۱۲- گذشته نگری و آینده نگری

یکی از فرقه‌های بزرگی که میان حقوق جزا و جرم‌شناسی یافت می‌شود مربوط به گذشته نگری اولی و آینده نگری دومی است زیرا حقوق جزا تمام هم خود را مصروف گذشته بزهدار میکند و شدت وضعف عمل او را مورد مذاقه قرار میدهد تا بهمان نسبت او را بکیفر برساند در حالیکه جرم‌شناسی با آینده توجه دارد و کوشش خود را در راه بوجود آوردن يك آینده سالم برای بزهدار بکار میبرد.

همانطور که میدانیم جرم همیشه ارتکاب عملی است که گذشته مجرم بر میگردد در حالیکه او با آینده متعلق است زیرا اعمال و کردار او در آینده است که میتواند مجدداً بجامعه و افراد آن ضرر و زیان برساند یا بالعکس مفید فایده باشد و همگان را متمتع و بهره‌ور سازد.

بنابراین بدیهیست اگر کلیه کوششها مصروف گذشته بزهدار شود و فقط خطا و اشتباهات او مطرح نظر قرار گیرد تا بر مبنای آنها مکافاتنی برای او تعیین گردد ، آینده‌اش بدست نسیان سپرده میشود و اصلاح و هماهنگ کردنش با محیط اجتماعی بی‌پیچوجه عملی نمیگردد و بالنتیجه زیان و ضرر اینگونه عمل کردن - نه تنها فرد ناسازگاری را که در دام مجرمیت گرفتار شده است در بر میگیرد بلکه کلیه اجتماع را نیز آلوده میسازد.

۱۳- قصاص و زندگي

گذشته نكری و آينده نكری اين دو علم باعث پديد آمدن يکي ديگر از اختلافات بزرگ ميان اين دوشده است زيرا با توجه باين امر، هر يك در قبال مجرم روشي اتخاذ ميکنند که درست نقطه مقابل ديگر است .

حقوق جزا بجای رفع بدبختي و نابودي عوامل پديد آورنده جرم و ممانعت از وقوع حوادث ناگوار که ناشی از بدبختيهای مختلف است، تمام هم و توجه خود را بقصاص معطوف مينمايد که آنرا تحت عنوان جديدي بنام « اصلاح و تادیب » جلوه گر ميسازد .

اعمال مجازاتها گرچه بظاهر امر همانطور که حقوق جزا مدعیست بخاطر اصلاح و تادیب صورت ميگيرد ولی حقيقت امر غير از اين است زيرا مجرمی که باید تا پايان عمر چون حيوانات در سلولي بسر ببرد يا اعدام شود، ديگر برايش امکانی وجود ندارد تا اجتماع بتواند او را اصلاح نمايد و وادار کند تا از اعمال ضد اجتماعي پيرهيزد . عبارت ديگر تحميل اينگونه مجازاتها کليه راههای اصلاحي و تادیبي را بروی او می بندد . زماني که بز هکاري بجوبه دار آویزان شد يا سينه اش را گلوله سوراخ کرد، ديگر نمیتوان جسد بيروح او را تحت شرايطی قرارداد که اصلاح پذير باشد . هنگامیکه بمجرمی زندان ابد تحميل شد ديگر اصلاح و تادیب او بکلی مفهوم خود را از دست ميدهند زيرا در واقع راهی برای اجرای آنها ديگر موجود نیست . جرم شناسی با توجه باين مسائل عليه روش نادرستی که حقوق جزا در پيش گرفته است قيام ميکند و آنرا مورد نکوهش قرار ميدهد زيرا معتقد است که با قصاص نمیتوان بدکاران را اصلاح کرد . بهمین جهت بطلان اين طريقه را که سنتی است چند صد ساله و هر بوط با عصاره و قر و ن گذشته ، اثبات ميکند و بطرفداران آن توصیه مينمايد که بجای قصاص در راه بازسازی مجرم گام بردارند تا بتوانند او را سالم و سازگار مجدداً با غوش اجتماع بر گردانند .

البته جوابی را که باز طرفداران مجازات همیشه در آستين دارند آنست که معتقدند حبس ابد يا زندان با اعمال شاقه يا حبس مجرد و يا اعدام برای ايجاد ارعاب

رواهمه در نهاد فرا دیست که گرایشهای جرم‌زاد دارند یا کسانی که در لبه پرتگاه مجرمیت قرار گرفته‌اند و همچنین برای ترساندن سایر افراد اجتماع از ارتکاب جرم است. اشتباهی که در این مورد نیز وجود دارد فراموشی این حقیقت است که میل و خواسته افراد بوجود آورنده جرم نمیباشد بلکه شرایط نامساعد و تاثیر عوامل مختلف است که بآن جان میدهد. بدین جهت با علم باینکه اگر کسی مرتکب قتل شود کشته خواهد شد یا برای ابد در کنج يك چهار دیواری بسر خواهد برد افراد دست بجرم میزنند. لذا مقابله کردن با مجرم بهمان صورتی که مرتکب عمل خلافی شده است یادآور رفتارهای انتقام جویانه انسانهای اولیه میباشد که اعمالشان بیچوجه مورد قبول انسانهای عصر حاضر نیست.

بنابراین هدف اساسی این دو علم بدین نحو مشخص میشود که یکی برای قصاص گرفتن، بز هکار را مورد مجازات قرار میدهد و دیگری با توجه بیازسازی او وارد عمل میگردد.

یکی اعمال گذشته مجرم را روی خود او پیاده میکند و بمراتب شد بدتر از آنچه که بز هکار انجام داده بتحمیل مجازات میبرد از دستا بدین نحو قصاص گرفته شود در حالیکه دیگری میسازد و در راه سازگاری و آفرینش يك انسان سالم از يك بیمار گام بسر میدارد. بهمین جهت حقوق جزا نسبت شدید بودن جرم، مجازات سنگین تری اعمال میکنند در حالیکه سنگین بودن جرم باعث میشود که جرم شناسی دقت و مراقبت بیشتری در راه سازندگی بز هکار بعمل آورد.

جرم شناسی توصیه میکند که باید عملی صورت گیرد که بتوان جلوی جرائم را سد کرد و از وقوع آنها ممانعت بعمل آورد، زیرا بمرگ و نابودی و انهدام بیچارگان فرمان دادن و آنان را بزیر مهمیز شکنجه کشاندن، کار شایسته‌ای نیست و در واقع پا نهادن در جای پای بز هکارانست.

۱۴- باز سازی اجتماعی بز هکار

همانطور که گفته شد باز سازی اجتماعی بز هکار توسط حقوق جزا بوسیله مجازات صورت میگیرد در حالیکه بر حسب جرم شناسی تنها بمجازات اندیشیدن

ویزهکاران اقسام کیفرها را تحمیل نمودن ، بهیچوجه طریقه مناسبی برای مبارزه علیه جرم وسازگار کردن بزهکاران بشمار نمیآید و عملی نادرست و ناصواب است . جرم شناسی معتقد است که اگر فرضاً اجرای مجازات امری ضروری باشد نباید فراموش کرد که این تنبیه باید از یک سو توأم با مبارزه علیه عواملی باشد که فرد را بسوی جرم رانده و از او انسانی بزهکار آفریده است و از سوی دیگر با تقویت اخلاقی مجرم همراه باشد زیرا در واقع نابودی عوامل جرم زا و تقویت قدرت اخلاقی بزهکار است که میتواند او را با محیط خود هم آهنگ سازد و سد بزرگ گرایش او بطرف اعمال ضد اجتماعی گردد .

پاپ کلمان ۹ (Clamentix) در سال ۱۷۰۳ در زندان سن میشل Saint Michel جمله ای گفت که هیچگاه اعتبارش را از دست نخواهد داد . او گفت :^۱

«چنانچه تحمیل مجازات با فرادید کار با کوشش در بر گرداندن شرافت و درستکاری از دست رفته بوسیله تعلیم و تربیت صحیح همراه نباشد ، عملی بی فایده است»^۲ . آنچه را که جرم شناسی امروز بآن معتقد است آنستکه نه تنها تحمیل مجازات بدون سعی در راهنمایی و آموزش بزهکار عملی ناسودمند میباشد بلکه بسیار زیان بخش و حتی خطرناک است زیرا بزهکار پس از خروج از زندان بدلیل فراوانی از جمله تحمل شکنجه زندان ، انسانی غیر عادیست و بمراقب ناسالم تر از زمانی است که پا بدرون زندان نهاده است .

بنابر این در طول مدت تحمل کیفر باید باصلاح او کوشید و قدرت اخلاقی را تقویت نمود تا بدین طریق قادر باشد با جرم و عوامل پدید آورنده آن مبارزه کند و خود را از آلودگی مجدد برهاند .

۱۵ : رکود و تحول

رکود و تحول یکی دیگر از اختلافات موجود میان این دو علم است . زیرا

1 - STEFANI - LEVASSEUR et Jambu Merlin "Criminologie et science Penitentiaire,, P.22 . Paris. 1968

2 - Parum Est Improbos Coercere Poena Nisi Probos Efficias Disciplina .

یکی بگذشته‌ها وابسته می‌باشد و در رکود کامل بسر میبرد و دیگری تابع تحولات زمان و مکان می‌باشد و خود را با دیگر گونیها هماهنگ می‌سازد.

یکی از گذشته‌های بسیار دور الهام می‌گیرد و آداب و سنن قرون قبل را پیاده و عمل می‌کند و دیگری شرایط و مقتضیات زمان حال را در نظر می‌گیرد و بنای آینده را پی‌ریزی می‌نماید. یکی آنچه را که گذشته با دستور داده انجام می‌دهد و دیگری آنچه را که در زمان حال و آینده خواهان آن باشد عملی می‌سازد. یکی کمتر حاضر است گامی بسوی جلو بردارد و خود را هماهنگک تحولات نماید در حالیکه دیگری پایبای دیگر گونیهائی که زمان و مکان ایجاد می‌نماید پیش می‌رود.

بدیهیست قواعد و سنن گذشتگان را در زمان حال و برای آینده پیاده کردن بوجود آورنده جمود و رکود در اجتماعات و در افکار افراد و برگرداندن آنها بگذشته می‌شود. بالتبیین و وابستگی افراد با افکار گذشتگان آنچنان حس مقاومتی در نهاد آنان در برابر هر گونه تحول اجتماعی ایجاد می‌کند که هر نوع اصلاح اجتماعی را با سرسختی هر چه تمامتر رد می‌کنند و مانع ترقی و پیشرفت می‌شوند. در حالیکه هر اجتماعی باید با تحولات و یا مقتضیات و شرایط زمان و مکان خود را هماهنگک سازد و گرنه از کاروان تمدن زمان عقب میماند.

حقوق جزا بدبختانه افکار گذشتگان و آداب آنان را بنسل جدید و آینده تحمیل می‌کند. یعنی اگر بکر و زبی حجابی جرم بزرگی محسوب می‌شد امروز هم همان ایده را تعقیب می‌نماید و اگر در گذشته در اجتماعات عقب مانده، تابوهای جنسی وجود داشت و رابطه دختر و پسر نکوهیده بشمار می‌آمد و بالتبیین مردان متعصب را بطرف ارتکاب قتل و نابودی سوق میداد امروز باز هم در حفظ آنها نهایت کوشش را بکار می‌برد و چون گذشته بتعصب افراد مهر صحنه می‌گذارد و اعمال ناانسانی آنان را می‌پذیرد و حتی این حس را در آنان ایجاد می‌کند و در صورتیکه چنین حسی وجود داشته باشد بتشدید آن می‌پردازد. بهمین جهت با وجودیکه در برابر جرمی ناچیز کوچکترین گذشتی از خود نشان نمی‌دهد، هر گونه قتلی را ولو بفضیح‌ترین نحو صورت بگیرد مجازات معاف می‌نماید و بالعکس گاه علیه جرائمی ناچیز مجازاتهای بسیار سنگین

اعمال میکند. مثلاً اگر یکروز مردم برای دندان بعلت عدم امکاناتی که برای ساختن آن وجود داشت ارزش بسیار قائل بودند و شکستن آن بزرگترین مصیبت را پدید میآورد و بالنتیجه مرتکب بسالها زندان محکومیت می یافت، امروز هم همان شیوه گذشته تکرار میشود و همان روش عملی میگردد زیرا کوچکترین تغییری در حقوق جزا بوجود نیامده است.

بنابراین جرم از نظر حقوق جزا همانی است که سالها قبل وجود داشته است در حالیکه از نظر جرم شناسی در همه زمانها یکسان باقی نماند بلکه با تحولاتی که در اجتماعات ایجاد میشود تغییر شکل میدهد. لذا بر حسب این علم عملی که در اجتماع در زمان خود آنرا مطلوب و برخلاف اصول و موازین محسوب نماید و جرم بشمار آورد قابل قبول میباشد نه آنچه که در گذشته پذیرفته شده است.

۱۶ - اثر بخشی

حقوق جزا بعلت رکودی که از آن صحبت شد و سنت طلبی و انجمادی که دارد تمام توجهش را معطوف بگذشته مینماید لذا کلیه تابوهای اجتماعات قدیمی را در اجتماعات در حال تحول نیز پیاده مینماید. بدیهیست اینگونه عمل کردن ضمن متوقف کردن چرخهای پیشرفت، بر خورد هائی نیز میان نسلها پدید میآورد که گاه بجرائم بسیار وحشتناکی منجر میگردد. بالنتیجه نه تنها وجود حقوق جزا علیرغم ادعائی که دارد مفید فایده نمیشود بلکه شدیداً زیان بخش است.

مثلاً اگر قانون مجازات عمومی ایران در نظر گرفته شود و موادی که مربوط بمسائل جنسی است مورد نظر و مطالعه قرار گیرد بخوبی پی برده خواهد شد که اکثر آن بیان کننده افکار اجتماعات بسیار قدیم و سنتهای انسانهای اولیه است. معاف کردن شوهر متعصب از مجازات طبق ماده ۱۷۹ در صورت بقتل رساندن زن و رفیق او که در یک فراشند یا بدتر از آن موقعیکه اجتماعشان بمنزله يك فرامش محسوب شود یا بعبارت دیگر مجاز دانستن قتل آنها و تجویز آن بوسیله مرد متعصب و بیسواد مورد قبول هیچ انسانی متمدنی نیست. وحشتناکتر از آن نرمنش و گذشتی است که همان ماده ۱۷۹ در برابر قتل خواهر و دختری بدست برادر و پدراز خود نشان میدهد.

همین ماده بزرگترین اختلافات را میان دونسل پدید می‌آورد. زیرا یکی مایل است که سنتهای گذشتگان را که حقوق جزا نیز آنها را تأیید میکنند رعایت نماید و دیگری قیام میکند و میخواهد خود را با تحولات جدید هماهنگ سازد.

این اختلاف سلیقه و فکر که توسط حقوق جزا تشدید میشود و شکاف موجود میان دونسل را عمیق میکند منجر به جرائمی میگردد و که متأسفانه اگر طرفداران نسل قدیم مرتکب جرم شوند عملشان مورد قبول قرار نمیگیرد و اگر حامیان نسل جدید دست بچرم بزنند بمجازات میرسند.

جرم‌شناسی با تحقیق و مطالعه عمیق در مسائل مختلف اجتماعی و فردی باین حقایق پی میبرد و عواملی که جرائم مختلف مخصوصاً وحشتناک را بوجود می‌آورند معرفی میکند تا مصلحین در صدد نابودی آنها برآیند و اقدامات لازم را برای پیشگیری بعمل آورند.

جرم‌شناس دلایل شکاف میان نسلها را که بجرم منتهی میشود بررسی مینماید، علل اختلاف عقاید را که باعث بزهکاری میشود مطالعه میکند، عوامل بوجود آورنده تضادها و تعارضها را که بزهکاری ایجاد مینماید عمقاً مورد تحقیق قرار میدهد و بدون آنکه تعصبی در موردی از خود نشان دهد کاملاً بی‌غرضانه و بی‌طرفانه در حالیکه نفع افراد و اجتماع را در نظر میگیرد کشفیات خود را کاملاً بی‌ریا و دور از هرگونه شائبه ارائه میدهد تا مصلحین بتوانند با جستجوی روش و طریقی صحیح بصورتی مثبت و اساسی با این آفت اجتماعی مبارزه نمایند و آنرا منکوب و نابود سازند.

۱۷: جبر و اختیار

موضوع مهم دیگری که جدائی بیشتر میان این دو علم ایجاد میکند مربوط بجرم و اختیار میباشد.

حقوق جزا که تابع مکتب کلاسیک است بزهکار را از این جهت مقصر میدانند که معتقد است فرد در رفتار و کردار و در انتخاب بدی و خوبی، طرحهای مختلف و برنامه‌های گوناگون کاملاً آزاد است و بنابراین خود میتواند هر کاری را مایل است انجام دهد. او آزادی کامل دارد تا از دو راه یکی را برگزیند: یا با شرافت و درستکار

باقی بماند باید کار شود و دست بارتکاب جرم بزند بنابراین اگر بعملی ضد اجتماعی روی آورد و خود را آلوده بزهدکاری نمود دلیل آنست که خود آزادانه آنرا اختیار کرده است درحالیکه اگر مایل نبود میتواندست از ارتکاب آن عمل پرهیز نماید و از دست زدن بزهکاری خودداری ورزد. بدینجهت چون نه تنها برای ارتکاب عمل ضد اجتماعی هیچگونه فشاری باو تحمیل نشده، بلکه کاملاً آزاد و بامیل خود طریقه انحراف و دست زدن باعمال خلاف را پذیرفته است، بالنتیجه گناهکار و مجرم است و باید محکوم و مجازات شود و این تنها جوابی است که بجرم ارتکابی او میتواند داد.

این طرز تفکر جز يك تصور باطل، يك غلط بزرگ و يك اشتباه کامل چیزی نیست زیرا کوچکترین توجهی بدگرگونی و زیروبمهای زندگی اجتماعی نشده و اهمیتی برای آنچه که فرد را حاطه نموده و بر او اثر گذاشته است دیده نمیشود.

برای رد نظریه فوق میتوان گفت که اگر فرض شود فردی با اراده دست بجرم زده است بنابراین دلیل دیگری جز انحراف برای عمل بزهکارانه او نمیتوان شمرد. و اگر در تحقیقات و بررسیهایی که در اطراف انحراف او بعمل میآید علتی مشهود گردد، دیگر این موضوع واقعیت نخواهد داشت که فرد آزاد بوده است.

تاکنون کلیه کوشش جرمشناسان در این مورد مصروف شده است که اثبات کنند که هر جرمی دارای عواملی است که بر شخصیت فرد اثرات نامطلوب میگذارد و او را مجبور بارتکاب جرم میکند. بنابراین هیچکس بمیل خود مرتکب عمل ضد اجتماعی نمیشود. درحالیکه اگر عقاید طرفداران مکتب کلاسیک پذیرفته شود دیگر کسی نباید در جستجوی علل جرم برآید زیرا همه چیز در اراده آزاد و اختیار خلاصه شده است.

پذیرفتن این عقیده بهمین صورت خشک و جامد تشانه کامل عدم مطالعه و بررسی لازم در مورد کشف عوامل بوجود آورنده جرائم است. بعبارت دیگر پذیرفتن آن مبین آنست که انسان يك موجود حساس نیست، فرآورده نسلهای گذشته نمیشود که هرکس اثراتی از خود بر روی او باقی گذاشته است، محیط در حالیکه کاملاً او

را احاطه کرده است کوچکترین تأثیری در روحیه، اخلاق، رفتار و کردار او ندارد، تعلیم و تربیتی که در یافت داشته است بی تأثیر میباشد، عوامل خانوادگی مهم نیستند، شرایط اقتصادی نقشی ندارند، مقتضیات اجتماعی بی ارزشند، دگرگوئیها و تحولات در خود توجه نمیشاند، فرهنگ فاقد معنی و مفهوم است، عوارض و حوادث بی اهمیتند، ناراحتیهای جسمانی، روحی، اخلاقی، بیولوژی، . . . قابل ملاحظه نیستند، آداب و سنن، عقاید و آراء، پدر و مادر، قوم و خویش، اطرافیان دوست و آشنا، . . . همه و همه ناچیزند.

در زمانی که کلیه وجود ما مغز، اعصاب، حواس، . . . از یک طرف تحت تأثیر درون و از سوی دیگر در زیر فشار محیط خارج و عوامل آن قرار دارد چگونه میتوان ادعا کرد که اراده آزاد وجود دارد؟

رو Roux^۱ می نویسد «که انسان خود را آزاد خیال میکند و قادر به کنترل کلیه اعمال میداند. اما این فکر یک خیال باطل بیش نیست. او تصور میکند که کلیه تصمیمات با اوست و هر اقدامی که مایل است میتواند انجام دهد در حالی که فراموش میکند که هر تصمیم او تحت فشارهای خارجی که روی اعمالش اثر میگذارد قرار دارد و ناشی از افکاری است که از خارج الهام میگیرد و روی اراده اش نفوذ میکند، ولی بخاطر خود خواهیش خود را مسلط بر کلیه رفتارها میداند و حال آنکه قربانی عقاید و برده افکار واهی خود است»

Ferri فری مینویسد که طرفداران مکتب کلاسیک که روی عقاید خود شدیداً پافشاری میکردند نمیتوانستند بیان کنند که چرا آدمکشی در فلان محله یا شهر بیشتر از جاهای دیگر یافت میشود، چرا در برخی سالها فلان و فلان جرم و جنایت روبه افزایش نهاده است، در حالی که در برخی سالهای دیگر قوس نزولی دارد. آنان مطلقاً نمیتوانستند جواب کاملی باین سئوالات بدهند و یاد زمانی جز مجازات پیشنهاد نمایند. علت این امر روشن بود، زیرا علم طرفداران این مکتب در محدودیت کامل قرار داشت. بدین جهت هیچ گاه نمیتوانستند به طرح چنین مسائلی بپردازند. تنها

جوابی که علم آنها میتواندست برای ارتکاب جرائم مختلف بدهد بهمان اندازه که ساده بود فاقد جنبه علمی بود. بدین صورت که باتکیه کردن بر اراده آزاد معتقد بودند که انسان در ارتکاب جرائم یا دوری از آنها اختیار و آزادی کامل دارد و حتی در شدت و ضعف جرائم نیز تصمیم و اراده اوست که حکم میکند. این چنین عقیده‌ای بود که مانع هر نوع مطالعه دیگر در زمینه علل طبیعی این پدیده اجتماعی شده بود. همانطور که اشاره خواهد شد کوششهای جرم‌شناسی خوشبختانه در ایجاد تحول و دگرگونی در حقوق جزا بی نتیجه نمانده و باعث شده است که طرفدارانش دست از تعصب و لجاجت بردارند و حقایق را بپذیرند ولی متأسفانه اراده آزاد هنوز دلیل اصلی حقوق جزا برای محکوم کردن بزهکار و مجازات رساندن اوست. علیه نظریه اختیار حقوق جزا و مکتب کلاسیک بود که دانشمندان و جرم‌شناسان قرن نوزده و بیست قیام کردند و مصرانه بجبر معتقد شدند.

۱۸ - طبقه بندی

اختلاف دیگر این دو علم هر بوط بنوع طبقه بندی میباشد که هر کدام برای شناختن حدخطر ناکی مجرم و شدت وضعف جرم ارتکابی انجام داده است. بدین نظر بق که هر یک از این دو علم در روی طبقه بندی خاصی تکیه میکنند که از هر جهت با طبقه بندی دیگری متفاوتست.

حقوق جزا جرائم گوناگون را بدسته‌های مختلف خلاف، جنحه کوچک و بزرگ و جنایت بخش نموده است تا از طریق نوع جرم ارتکابی بتواند بخطر ناکی بزهکاران پی ببرد. این علم با طبقه بندی بزهکاران بهیچوجه توجهی ندارد و نسبت بدان بی تفاوت و بی اعتناست. تنها طبقه بندی بزهکارانی که در حقوق جزا وجود دارد مربوط بشخصی بالغین از نابالغین، عادیها از غیر عادیها و دیوانه‌ها، و تکرارکنندگان جرم از کسانی است که برای بار اول دست بجرم میزنند.

جرم‌شناسی برعکس حقوق جزا که بجرم توجه دارد تمام کوشش خود را مصروف شناختن خصوصیات بزهکاران نموده و سعی کرده است تا از طریق مطالعات عمیق و

بررسیهای پیگیر، شخصیت، هوش، روان، مشخصات جسمانی، رفتار و کردار، خوی و منش، شکل و قیافه، صفات و خصائل، غریز و انگیزه‌ها... آنان را آنچنان که هستند بشناسد تا از این راه بتواند ساده‌تر و راحت‌تر بشدت و ضعف جرم ارتكابی مجرمین واقف شود و با تطابق جرم با خصوصیات آنان بکشفتیاتی نائل آید که مسؤولان امر را بهتر بتواند علیه جرم مسلح نماید و مبارزه شان را عملی‌تر و موفقیت آمیزتر سازد، زیرا مطالعه تبهکار یکی از طرق اساسی کشف علل جرم از نظر جرم شناسی است بهمین جهت این علم بزهدکاران را بر حسب خصوصیات مشترکی که دارند بگروه‌های مختلف تقسیم کرده و آنان را از یکدیگر مجزا نموده است.

بدیهیست طبقه بندی جرم شناسی هنوز کامل نیست و جرم شناسان بنقائص آن کاملاً واقفند ولی باید اذعان کرده این علم به پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای در این امر نائل آمده و بخوبی موفق شده است بسیاری از معایب را مرتفع سازد.

Seelig زلیگ مینویسد که ابتداء کوشش دانشمندان برای یافتن يك خصوصیت مشترك برای تبهکاران زیاد موفقیت آمیز نبود زیرا روش و اسلوبی را که بکار میبردند پر از اشتباه بود. مثلاً پرسشنامه‌های پر حجم و قطور خود را طبقه بندی نمی‌کردند و باین امر بی‌توجهی مینمودند. روشن بود که عدم توجه باین مسأله باعث میشد تا نتیجه لازم بدست نیاید. در حالیکه بعد از طبقه بندی کردن بزهدکاران بوسیله تیپهای مختلف، نشانه‌های لازم خصوصیات، اخلاق و صفات آنان بدرستی بدست آمد.

یکی از انتقاداتی که محققان طبقه بندی جرم شناسی وارد میدانستند مربوط بتعلق يك مجرم به تیپهای مختلف بود، زیرا در بررسیهایی که صورت میگرفت باین مشکل برخورد شده گاهی محقق نمیتوانست خصوصیات يك مجرم را مربوط بیک گروه خاصی بداند، چون نشانه‌ای از آنها در گروههای دیگر نیز بیچشم میخورد.

گرچه این انتقاد قابل قبول بود ولی جرم شناسان برای رفع این منقصت، اضافه بر گروه‌های مختلفی که وجود داشت، گروه مخصوص دیگری تحت عنوان

«گروه مختلط» بوجود آوردند و اینگونه بز هکاران را که از خصوصیات و مشخصات تیپهای مختلط برخوردار بودند در این گروه مخصوص جای دادند^۱. امروز جرم شناسان طبقه بندی حقوق جزا را قبول ندارند و معتقدند که از دید جرم شناسی، خلاف بهمان نسبت جنایت قابل ملاحظه و مطالعه است .

از طرفی در نظر گرفتن شدت و ضعف جرم بر حسب طبقه بندی انجام شده بهیچوجه قابل قبول نیست زیرا از طریق مجرم باید بسنگینی یا سبکی جرم ارتكابی پی برد نه از طریق نوع جرم پیش بینی شده .

گرچه بسیاری از محققان معتقد بطبقه بندی بز هکاران توسط جرم شناسی میباشند ولی برخی شدیداً مخالفند و آنرا مورد حمله قرار میدهند .

استانوو لکنل لاواستین مینویسد که طبقه بندی مجرمان بسیار فراوانست . در واقع هر محقق دانشمند و مشهوری برای خود طبقه بندی درست کرده است . این طبقه بندیها کاملاً دلخواه و مستبدانه صورت گرفته است و باید اذعان کرد که گاهی برای

۱- مراجعه شود به :

1 - Laignel - Lavastine - et Stanciu : "Précirs Du Criminologie,, PP.64-85. Paris 1950

2 - Maxwell, "Les elements de sciences criminelles et Penales A L' Usage de la Cour d' assises,, PP.148 - 49 - 54 - 55. Paris.1913

3 - Dr Corre, "le crime et suicide,, PP.82 - 83

4 - Dr Corre, "Les Criminels,, (Caracteres physiques et psychologiques,, P.329. Paris .1889

5 - Ferri - ouv - cit . PP I70 - I74

6 - Garofalo, "Criminologie,, P 115 ET S. Paris. 1890

7 - Klineberg, "Psychologie sociale,, P474 . Paris. 1959

8 - Jambu - Merlin, "Criminologie et Science Penitentiaire ,, . P.102 . Paris. 1964 - 65

9 - Staub et Alexander, ,, le Criminel et Ses Juges,, P40 . Paris 1938

10 - Larguier, "Criminologie et Science Pénitentiaire,, P. 44 ets , Pari . 1968

11 - Seelig - ouv - cit . P 55 ET S

آنکه حقیقت کشف شود مانع بزرگی بشمار میآید و از این جهت خطر ناک میباشد زیرا این طبقه بندیها میتواند شخصیت فرد را که باید هدف مطالعات علمی قرار بگیرد بطور کامل بیوشاند^۱.

اسبورن Sborn نیز یکی دیگر از مخالفان طبقه بندی مجرمان است زیرا مینویسد افرادی را که مرتکب جنایات گوناگون شده اند مستبدانه و دلخواه در یک گروه از انسانهای بزهکار گنجانیدن و آنان را بدینگونه طبقه بندی نمودن و آنگاه کوشیدن تا این امر عمومیت داده شود، بهمان نسبت مسخره است که خصوصیات یک دسته از افراد مثلاً قانونگذاران یا آماطورهای نمایش مورد تعمیم قرار گیرد، یا اینکه سعی شود تا با مطالعه صفات روانی کسانی که دارای چشمان آبی یا کفشهای قهوه‌ای میباشند بنتایج مطلوبی رسید^۲.

اسبورن میافزاید، توصیف بزهکار بصورتی که انجام میگیرد بهیچوجه صحیح نیست زیرا بهمان اندازه که خط استوا واقعیت ندارد این توصیف هم فاقد ارزش میباشد^۳.

گرچه گفته اسپورن خالی از واقعیت نیست زیرا بزهکاران از کلیه جهات با یکدیگر فرق دارند ولی نمیتوان پذیرفت که طبقه بندیهای جرم شناسی عاری از فایده است و ثمر بخش نمیشد زیرا همانطور که جرم شناسی موفق باثبات شده است مجرمین بسیاری وجود دارند که دارای خصوصیات مشترکند.

همین امر باعث شده است که هر محققى بنا بر رشته مورد مطالعه خود بزهکاران را طبقه بندی نماید بطوریکه بقول استانسو و لگنل لاواستین، بهمان نسبت که محقق و مکتب وجود دارد روش و طبقه بندی بچشم میخورد^۴.

1 - Stanciu et Laignel - Lavastine. Ouv, cit, P. 124

2 - Klineberg. ouv - cit . P.470

3 - Ibid, P.470 - 471

4 - Laignel- Lavastine et Stanciu . ouv-cit P.64

۱۹- اختلاف دید در برخی مسائل جنسی

یکی دیگر از اختلافات فاحشی که میان حقوق جزا و جرم شناسی وجود دارد مربوط به برخی مسائل جنسی است زیرا گاهی حقوق جزا اعمالی را مسورد توجه خاص قرار میدهد و آنها را در زمره جرائم بشمار میآورد که از نظر جرم شناسی فاقد آن اهمیت خاص میباشد. عکس قضیه نیز صادق است زیرا برخی از مسائل جنسی که از نظر جرم شناسی بینهایت حائز اهمیت است حقوق جزا بآنها توجهی ندارد نسبت بآنها بی اعتناست. مثلاً برخی تعرضات جنسی مانند زنا با محارم، در قوانین جزای برخی کشورها مانند فرانسه چنانچه با عملی توأم نشود که جرمی را بوجود بیاورد، خود فی نفسه جرم بشمار نمیآید^۱، یا لواط در برخی قوانین، جزء جرائم محسوب نمیشود، یا فاحشگی اگر بصورت ولگردی انجام نشود در حقوق جزای بیشتر کشورها از زمره جرائم بشمار نمیآید، در حالیکه هر یک از این مسائل از نظر جرم شناسی از هر جهت قابل مطالعه و بررسی و درخور تفحص کامل میباشد^۲.

از طرفی گاهی اختلاف بزرگی در طبقه بندی مجرمین میان این دو علم موجود است. بطوریکه حقوق جزا مجرمی را در زمره ای قرار میدهد که مخالف نظر جرم شناسی میباشد و بالعکس. مثلاً سادیک از دید جرم شناسی یک بیمار جنسی است در حالیکه حقوق جزا او را بعنوان یک آدمکش میشناسد^۳.

۲۰- روشهای علمی

بالاخره اختلاف موجود دیگر مربوط به روشهای علمی هر یک از این دو علم است زیرا حقوق جزا تابع نظم حقوقی است^۴ و جرم شناسی تابع تحقیقات و بررسیهای گوناگون است تا بدین طریق امری را باثبات برساند. بنابراین از یک طرف موضوع مطالعات مختلف جرم شناسی که بوسیله شاخه های مختلف مانند جامعه شناسی

1 - Larguier. ouv. cit P.49

2 - Seelig . ouv . cit. PP.101 - 102

3 - Pinatel et Bouzat : "Traité de Droit Pénal et de Criminologie", P5

جنائی ، زیست شناسی جنائی ، روانپزشکی جنائی ، روانشناسی جنائی ، انسان شناسی جنائی . . . صورت میگیرد در میان است و از سوی دیگر موضوع اجرا و تفسیر و تعبیر قانون مورد بحث است که بهیچوجه نباید از محدوده روشهای قضائی خارج شود زیرا قانون در این امر بی نهایت خشک ، جدی و خشن و بی نهایت مقید و ملزم است بطوریکه هیچ علم دیگری تا این حد سرسخت و مقید و مجبور نیست^۱ .

ب : دلایل توافق میان جرم شناسی و حقوق جزا

با توجه باختلافاتی که تاکنون از آنها بطور مفصل صحبت شد ممکنست چنین استنباط شود که دیگر بهیچوجه امکان هم گامی میان این دو علم وجود ندارد و میسر نیست که وجوه مشترکی میان آنها یافت شود یا اینکه بسیار مشکل است که توافقی در جهات مختلف و در مورد مسائل گوناگون میان آنها حاصل آید .

بدیهیست چنین تصویری بکلی غلط است زیرا علیرغم اختلافات موجود که افتراق بزرگی میان این دو علم ایجاد کرده است وجوه توافقیان نیز کم نیست چون در مورد بسیاری از مسائل نه تنها تضاد و اختلافی وجود ندارد بلکه هم آهنگی کامل و هم گامی صورتی بایسته میان آنها حکومت میکند و در واقع میتوان ادعان نمود که مسیر انتخابی هر دو وهدفی را که تعقیب میکنند از هر جهت یکسان میباشد .
برای پی بردن باین واقعیت لازمست که برخی از مسائل مورد توافق هر دو علم اشاره شود :

۱- توافق در برخی مسائل جنسی

یکی از مسائل مورد توافق جرم شناسی و حقوق جزا مربوط ببرخی امور جنسی است که از نقطه نظر هیچیک از این دو علم جرم بشمار نمیآید و عاملان جزء بزهکاران محسوب نمیشوند و تحت پیگرد قرار نمیگیرند . مثلاً چشم چرانی ، ارضاء میل جنسی با اشیاء و حیوانات ، مازوشیسم از نظر جرم شناسی فقط نوعی انحراف جنسی است و از نظر حقوق جزا هم عملی نیست که قابل تعقیب جزائی و سزاوار مجازات باشد .

با وجود این باید در نظر داشت که ارتکاب برخی اعمال که در فوق بآنها اشاره شد در حقوق جزای برخی از کشورها هنوز جرم شمرده میشود و عامل تحت پیگرد قرار میگیرد زیرا علیرغم علم جرم شناسی که دیدی دنیائی و همگانی دارد و نظری راکه ابراز میدارد جهانی است حقوق جزای هر کشور و هر جامعه‌ای تا حدود زیادی با کشورها و جوامع دیگر فرق میکند بهمین جهت بآنچه که ذکر شد نمیتوان جنبه عام داد و در همه جوامع صادق دانست. ولی با گسترشی که جرم شناسی بدست آورده است میتوان بآسانی پذیرفت که این توافق میان این دو علم در اکثر کشورها بالاخص جوامع پیشرفته و مترقی وجود دارد و روز بروز نیز تضاد های موجود از میان میرود و هم آهنگیهای بیشتری جایگزین میشود.

۲- بررسی پدیده جرم

هم آهنگی دیگری که میان جرم شناسی و حقوق جزا وجود دارد مربوط به بررسی پدیده جرم است که هر يك آنرا بطور دقیق و عمیق مورد مطالعه قرار میدهد. بهمین جهت همانطور که در پیش گفته شد چون هدف هر دو علم تحقیق در اطراف جرم میباشد، عده‌ای موضوع آنها را یکی دانسته اند در حالیکه گرچه چنین واقعیتی راکه یکسان بودن هدف است نمیتوان انکار کرد ولی باید در نظر داشت که بر حسب جرم شناسی بزهکاری عملی است که از انسان سر میزند لذا پدیده‌ای انسانی و طبیعی است بهمین دلیل آنرا از نقطه نظر انسانی، طبیعی و اجتماعی مورد بحث قرار میدهد ولی حقوق جزا جرم را فقط از نقطه نظر قضائی و حقوقی مطالعه میکند و بسایر امور توجهی ندارد.

۳- مبارزه علیه جرم

یکی از هدفهای اساسی حقوق جزا که تمام کوشش و هم خود را در راه نیل آن مصروف میکند، مبارزه علیه جرائم بمنظور نابودی یا لااقل کاهش آنهاست زیرا گرچه هدف از تدوین مواد قانونی در اعصار و زمانهای گذشته، تعقیب مقاصدی بوده است که بآنچه که امروز یافت میشود اختلاف فراوان دارد ولی در عصر حاضر همه هدف حقوق جزا ریشه کن کردن این آفت اجتماعی و بدینوسیله مصون نگه داشتن

اجتماع و افراد از گزند های وحشیانه اش میباشد که گاهی لطمات و آسیبهای ناشی از آن بیپنجه جبران پذیر نیست .

ازسوی دیگر جرم شناسی نیز تمام تحقیقات و مطالعاتی را که در زمینه های مختلف انجام میدهد فقط بخاطر آنست که بتواند با یافتن طرق صحیح ، بطور جدی و عمیق با این پدیده ضد اجتماعی مبارزه کند و بالتیجه افراد را از تعرضات مجرمانه و گزند های بزهکارانه محفوظ نگه دارد و صیانت و نظم اجتماع را برقرار دارد .

بنابر این بطوریکه روشن است هدف هر دو علم مبارزه علیه جرم و کوشش در نابودی این پدیده زیان بخش و آفت زاست هر چند که مسیرهای انتخابی آنها یکسان نیست و هر کدام در راهی گام نهاده است که در جهت خلاف طریق انتخابی دیگر است .

۴- پیشگیری

جرم شناسان معتقدند که پیشگیری بهتر از شفا دادنت بهمین جهت تمام کوشش خود را که در جهت شناختن پدیده جرم بکار میبرند بخاطر آنست که بتوانند بطریقه صحیحی با بزهکاری مبارزه نمایند و بالتیجه قبل از وقوع حادثه ای ناگوار و ارتکاب جرمی که گاهی صدماتش قابل جبران نمیشد با پیش بینی هائی که بعمل میآورند و تدابیر لازمی که اتخاذ میکنند قدرتش را در هم بکوبند و مانع تظاهرات آسیب پذیرش شوند .

بنابر این یکی از هدفهای اساسی جرم شناسی از بررسیهای مختلفی که در اطراف جرم بعمل میآورد ، پیشگیری از بروز جرائم مختلف و جلوگیری از ناسازگاری و مجرمیت افراد سالم اجتماع است که با آلودن خود بزهکاری ، بخود و بساجتماع زیان میرسانند و صیانت و نظم جامعه را دچار اختلال میکنند .

هدف حقوق جزا هم از توسل با اقدامات گوناگون و درپیش گرفتن تدابیر مختلف ضمن مبارزه علیه بزهکاری ، پیشگیری از وقوع جرائم میباشد بهمین جهت اگر گاهی بر شدت مجازاتها افزوده میشود یا تدابیری از این نوع مطمح نظر قرار میگیرد بخاطر آنست که از ارتکاب جرائم جلوگیری بعمل آید و مانع شود که افراد سالم دست بزهکاری بزنند و خود را آلوده کنند .

بنابر این مسأله پیشگیری که جلوگیری از روی دادن اتفاقات ناگوار ناشی از جرم است هدف هر دو علم میباشد و از این نظر هم گامی کامل میان آنها موجود است.

۵- آگاهانندن بزهکار بعمل ضد اجتماعی ارتكابی

اگر مجرمی دست بعمل ضد اجتماعی زد و بدینوسیله نظم و مقررات اجتماع را پایمال نمود و افراد را مورد صدمه و زیان قرارداد ، بزشتی عمل ارتكابی خود واقف نشود ، بهیچوجه نمیتوان او را اصلاح کرد و بازسازی اجتماعی را در او بوجود آورد و بالنتیجه جلوی افعال ضد اجتماعی او را سد کرد و جامعه و افراد را از گزند های مجددش مصون نگهداشت . بنابر این کسیکه مرتکب جرمی شد ، اولین هدفی که باید تعقیب شود آگاهانندن او از راه غلطی است که انتخاب نموده و آشنائیش بعمل زشت و نادرستی است که خود را بآن آلوده کرده است .

جرم شناسی و حقوق جزا ، هر دو باین مسأله سخت توجه دارند و اولین اقدامی را که لازم و ضروری میدانند واقف نمودن بزهکار بکردار بزهکارانه خود و آشنا کردن او بنادرستی عمل ارتكابی و بالاخره آگاهانندن او بروشی است که مخالف مصالح اجتماعی و مغایر با موازین اخلاقی اتخاذ کرده است زیرا ، همانطور که گفته شد ، زمانی که بدکار بقمح عمل خود آگاهی حاصل نمود و احساس کرد که برخلاف شئون اجتماعی گامی برداشته است هم میتوان ساده تر او را اصلاح کرد و بزندگانگی اجتماعی برگرداند و هم میتوان از آلودگی مجددش معانعت بعمل آورد .

۶- اصلاح بزهکار

همانطور که روشن است هدف اصلی قدیمیها و اجداد از تحمیل مجازات بمجرم ، ارضاء حسن انتقام و قصاصی بود که در نهاد افراد و اجتماع وجود داشت . بهمین جهت بمحض آنکه فردی مرتکب جرمی میشد قوانین فوق در موردش بمرحله اجرا در میآمد .

حقوق جزای عصر ما گرچه عملاً از آنچه که گذشتگان بعمل میآوردند تبعیت میکند ولی هدف واقعی از اجرای مجازات از یکسو آگاهانندن بدکار بعمل بدکارانه ایست که مرتکب شده است و از سوی دیگر نابودی حسن ناسازگاری و

عصیانی است که در نهاد او بوجود آمده است زیرا بدین طریق اصلاح و بازسازی اجتماعی در او ایجاد میگردد و قادر میشود که پس از برگشت با اجتماع با سازگاری کامل بزندگانی قبل از مجرمیتش ادامه دهد و از دست زدن بجرمهای مجدد خودداری ورزد و از مفاسد دوری اختیار نماید.

هدف فوق که مورد توجه حقوق جزاست یکی از اساسی ترین هدفهای جرم شناسی نیز میباشد زیرا تمام کوشش این علم آنست که بعلت ناراحتی مجرم، بمشکلات اجتماعی، خانوادگی، روانی، جسمانی او واقف شود و بدلیل عدم سازش با محیطی ببرد تا بدین نحو وسایل و طرقی را بیابد که ساده تر، بهتر و صحیح تر بتواند حالت بیماری بزحکار را که او را وادار بقیام علیه مصالح اجتماع و افراد کرده است نابود سازد و او را سالم و کاملاً اصلاح شده بزندگانی عادی اجتماعی برگرداند و بدین وسیله نه تنها افراد اجتماع را از گزندها و آسیبهای مجددش در امان دارد بلکه از او انسانی مفید و مثمر تر خلق کند که نفعش عاید همگان گردد.

۹- حقوق جزا و جرم شناسی بهم نیازمندند

گرچه جرم شناسان به دلایل گوناگون، بی تأثیری آنچه را که حقوق جزا انجام میدهد بخوبی اثبات میکنند و خواهان لغو مجازاتهای وضع شده میشوند و قانون گزاران حاضر نیستند که تحت تأثیر افکار جرم شناسان قرار بگیرند و به پیشنهادهای اصلاحی آنان توجه نمایند ولی نمیتوان منکر این حقیقت شد که این دو علم روابط بسیار نزدیکی با هم دارند و برای پیش برد مقاصد خود در بسیاری از جهات بکمک یکدیگر نیازمندند بطوریکه گاه اجرای يك مطالعه عمیق و علمی توسط یکی بدون معاونت دیگری غیر عملی یا لااقل نارسا میباشد.

استفانی - لواسور و ژامبورلن مینویسند که بهیچ وجه اغراق آمیز نیست چنانچه گفته شود که وابستگی بین این دو مبنای عقلانی و صحیح دارد و احتیاج هر يك بدیگری باین وابستگی يك استحکام غیر قابل نفوذ میدهد^۱. و وزن و اثوتنه مینویسند که گرچه مشکلاتی از نظر تفاهم میان طرفداران حقوق جزا که خواستار

درستی و صحتند و جرم‌شناسان که شك علمی را يك شجاعت و درستکاری میدانند وجود دارد ولی نمیتوان منکر شده که يك تاثیر متقابل باید به آينده این دو علم خدمت نماید^۱. در همین مورد لارگیه مینویسد که مخالفت‌هایی که میان طرفداران این دو علم وجود دارد تا حدودی سطحی و تصنعی است. زیرا حقوق جزا از تحقیقات جرم‌شناسی استفاده میکند و رجوع جرم‌شناسی بیشتر اوقات بتوصیفات است که حقوق جزا از جرائم بعمل آورده است^۲.

الف : کمک حقوق جزا بجرم‌شناسی

علت ارتباط و نزدیکی جرم‌شناسی بحقوق جزا بخاطر کمک‌های ارزنده‌ای است که از این علم دریافت میکند. حقوق جزا برای مطالعات و تحقیقات جرم‌شناسی راه را هموار میسازد و تسهیلات بسیار بزرگی را برای يك بررسی عمیق فراهم می‌آورد. کمک‌هایی را که حقوق جزا بجرم‌شناسی میکند میتوان بطریق ذیل خلاصه کرد:

۱ - تهیه مواد اولیه

همانطور که میدانیم اساس کار جرم‌شناسی مطالعه افرادی است که مرتکب جرم میشوند. بعبارت دیگر موضوع مورد تحقیق این علم بزه‌کارانی هستند که بوسیله پلیس توقیف، بوسیله قانون محکوم و بوسیله سازمان مجازات زندانی شده‌اند. جرم‌شناس باید بزه‌کار را از روز توقیف تا هنگام محاکمه و محکومیت تعقیب نماید تا با پی بردن به شخصیت او در مراحل مختلف بازجویی، محاکمه و محکومیت نتایج لازم را برای رسیدن به هدف مطلوب بدست آورد. بنابراین قانون‌نگار و قاضی میتوانند برخی مواد را که از راه مشاهده و تجربه بدست می‌آورند فراهم و جمع آوری کنند و در اختیار جرم‌شناس نهند تا او بتواند برای تحقیقاتش از آنها استفاده نماید^۳. لذا میتوان گفت که حقوق جزا پایه‌های اساسی کار جرم‌شناسی را بنا می‌نهد

1- Vouin et Léauté : « Droit Pénal et Criminologie .. P. 39

Paris . 1659

2- Larguier. Ouv. cit . P. 5

3- Stefani..... ouv. cit . P 10

و مواد اولیه‌ها که برای يك مطالعه وسیع و عمیق ضروری است در اختیارش میگذارد.

۲ - تهیه آمار جنائی

از طرف دیگر حقوق جزا بوجود آورنده آمار جنائی میباشد که یکی از بزرگترین وسایل بااهمیت تحقیق در جرم شناسی است. فقدان آمار جنائی در هر کشوری بزرگترین ضربه را به بررسیهای جنائی میزند زیرا در آن صورت جرم شناس فاقد قدرت لازم برای ادامه يك مطالعه عمیق در اطراف جرائمی است که رخ میدهد بهمین جهت به نتایج مطلوب نائل نمیشود.

اگر آمار جنائی بوسیله حقوق جزا فراهم نشود، جرم شناس بشدت و ضعف جرائم مختلف در زمانها و مکانهای مختلف واقف نمیشود و بالتیجه موفق باخذ قوانین لازم نمیکرد.

۳ - تشخیص جرائم و طبقه بندی آنها

تشخیص جرائم و طبقه بندی آنها خود یکی دیگر از کمکهای شایان توجه حقوق جزا به جرم شناسی است. زیرا برای مطالعه جرائم باید آنها را شناخت و برای آگاه شدن از شدت و ضعف اعمال ضد اجتماعی باید آنها را طبقه بندی کرد. این شناخت و طبقه بندی که بسیار ضروری است بوسیله حقوق جزا عملی میشود.

روین ولتونه مینویسند که اگر جنایت يك بیماری است، محققاً قابل قیاس با بیماریهای دیگر نمیباشد زیرا طبیعت نمیتواند علائم لازم را مشخص و معین نماید، بنابراین تنها عملی که میتواند آنها را بخوبی نمایان سازد قانون است^۱.

همانطوریکه دورکیم گفته است تشخیص اعمال عادی اجتماعی از رفتارهای غیرعادی وابستگی کامل بقضایوتی دارد که محیط اجتماعی روی آنها انجام میدهد. بنابراین اگر واقعه ای رخ داد باید به قضاوت عموم رجوع نمود و برای رجوع به چنین قضاوتی باید به قانون متوسل شد. زیرا قانون کم و بیش منعکس کننده افکار اجتماعی است^۲.

1- Ouv. cit . P. 37

2- Ibid. p. 37

عدم شناسایی افکار عمومی که بوسیله قانون بیان میشود مانع بزرگی در راه تحقیق واقعی و لازم به‌شمار می‌آید زیرا باعث میشود که محقق بنا به میل خود مرزهای اعمال اجتماعی و ضد اجتماعی را مستبدانه ثابت نگهدارد .

ناگفته نماند که از نظر جرم‌شناسی برخی توسل به توصیفات قانونی را زبان بخش میدانند زیرا وابسته کردن نتایج تحقیقات بقوانین خاص یک کشور، مورد نظر جرم‌شناسی که سعی دارد قوانین طبیعی جهانی وضع کند، نمیباشد. از طرف دیگر مشاهدات و بررسیها تابع شرایط و مشاهده و تحقیق و تابع حالت و موقعیت محقق میباشند . بهمین جهت میتوان گفت که توسل بتوصیفات که قانون بعمل می‌آورد باید جنبه نسبی داشته باشد .

گرچه جرم‌شناسی مدعی است که بدون چون و چرا این شرایط را پشت سر خواهد گذاشت ولی بهر حال بعنوان نقطه حرکت باید از اطلاعات قضائی استفاده کند تا بعد بتدریج آنها را کامل و اصلاح نماید .

پ - کمک جرم‌شناسی بحقوق جزا

استفانی ، لواسور و ژامبورلن مینویسند^۱ که گسترش جرم‌شناسی روز بروز بیشتر و با اهمیت‌تر میشود بطوریکه توانسته است در روشهای قضائی نفوذ کند و در امور قضائی تغییراتی حاصل نماید .

در واقع حقیقت امر نیز همین است زیرا یکی از پیشرفت‌هایی که امروز در زمینه‌های مختلف نصیب حقوق جزا شده ، بدون هیچگونه شکی مرهون کمکها و راهنماییهای ارزنده جرم‌شناسی است. زیرا نتایج علمی جرم‌شناسی تا حدود زیادی حقوق جزا را از حالت انجامد و سنتی خارج کرده و با آشنا کردن بامقتضیات زمان و مکان و با واقعیات به آن شکل و حالتی داده است که بتواند بیشتر رعایت عدالت را بنماید و بدینوسیله بیشتر مقبول قرار گیرد. بدیهی است که حقوق جزا باید باز هم تحت نفوذ جرم‌شناسی به تحولات بیشتری دست یابد تا شکل‌های تازه‌تری بنخود بگیرد و به اصلاحات کامل‌تری نائل آید .

همانطور که میدانیم هدف قانون در مفهوم خیلی وسیع حفظ نظام اجتماع و نكهبانی صلح در روابط موجود میان افرادی است که بایکدیگر زندگی میکنند . این هدف بسیار مفید باعث میشود تا بهمان صورتی که فرد و اجتماع در حال تحول و دگرگونی است قانون نیز توسعه یابد و شکلهای تازه تر و اصلاح شده تری بخود بگیرد زیرا این واقعیتی است که اگر بخواید بر روی فرد و اجتماع اثر ببخشد باید آنها را کاملاً بشناسد .

حقوق جزا نیز باید تابع قانون تحول باشد تا بتواند بارفع معایب و نواقص موجود بوظیفه سنگینی که برعهده دارد بنحو شایسته ای عمل نماید .

برای رسیدن باین هدف ناگزیر است که تابع حقایقی قرار بگیرد که جرم شناسی در اثر تحقیقات مداوم خود آنها را کسب میکند و بر اینگان در اختیارش میگذارد . جرم شناسی بوسیله جامعه شناسی جنائی ، حقوق جزا را و ادار بدرک این حقیقت مینماید که گدائی ، ولگردی ، شارلاتانی ، روسپیگری ، بازکردن مؤسساتی مانند فاحشه خانه ها . . . ایجادکننده جرم است و بوسیله سایر علوم مانند روانپزشکی جنائی ، روانشناسی جنائی ، انسان شناسی جنائی ، زیست شناسی جنائی ، روانکاوی آنرا موظف میکند تا بپذیرد که الکلیسم ، بیماریهای جنسی مانند سفلیس . . . یا ناراحتیهای روانی و اختلالات مختلف روحی ، منشأ بزهکاریهای مختلف و فراوانست .

زیلیک مینویسد که جرم شناسی غالباً اصول و قواعد حقوق جزا را فراهم مینماید بهمین جهت اغلب آنرا علم معین حقوق جزا بشمار میآورند .^۱

وون و لئوته مینویسند که این واقعیت را باید پذیرفت که حقوق جزای کنونی ما دیگر نمیتواند در حال سنتی قرار بگیرد و خشک و بیجان باشد و با تحولات زمان خود راهم آهنگ نسازد بلکه باید یک دگرگونی اساسی در تمام بخشهای خود بوجود بیاورد و اصلاحات لازم را ایجاد نماید . حقوق جزا علم پر تحرکی است و این تحرك اصولاً برایش لازم و ضروریست و باید آنرا داشته باشد زیرا سکون و رکود و عدم

جنبشش باعث اضطراب و نگرانی جرم‌شناسی شده است.^۱ خوشبختانه حقوق جزا تحت تأثیر بررسیها و تحقیقات جرم‌شناسی دستخوش دگرگونی‌هایی شده و راه پیشرفت را بروی خود باز کرده است. این نفوذ که نتایج بسیار مطلوبی بیار آورده است باید باز هم ادامه یابد تا حقوق جزا کاملاً هم‌آهنگ زمان شود و با خواسته‌های این عصر مطابقت نماید.^۲

همانطور که وون و لئوته معتقدند، امروزه جرم‌شناسی علیرغم پیشرفتهای شگرفی که نصیب حقوق جزا نموده است هنوز از انجمادی که در آن بچشم میخورد سخت نگران میباشد، زیرا برخی قانونگذاران هنوز به صحت تحقیقاتش اطمینان ندارند و وعده‌ای هم بعلت غرق شدن در افکار غلط گذشته‌نگار و احترام به سنن، از خود مقاومت نشان میدهند و حاضر به پذیرفتن واقعیات نیستند. بنابراین با اصلاحاتی که جرم‌شناسی پیشنهاد میکند و راه‌هایی که نشان میدهد و سعی نمینهند در حالیکه تاکنون کلیه پیشنهادها و راه‌نماییهای جرم‌شناسی بسود حقوق جزا تمام شده است. به عنوان مثال تأسیس دادگاههای اطفال و حذف اجرای مجازاتهای غیر انسانی مانند شلاق و غیره در مورد کودکان بزهکار و در نظر گرفتن روشهای تربیتی برای اصلاح آنان و بوجود آمدن محلهائی بنام کانونهای اصلاح و تربیت، نمونه‌ای از کمکهای ارزنده جرم‌شناسی به حقوق جزا است.

امروز دیگر حقوق جزا کودکان را بعنوان آنکه با واقف بودن به عمل ارتکابی و داشتن قوه تمیز دست به جرم زده‌اند به شلاق نمی‌بندد بلکه آنها را تحت تعلیم و تربیت قرار میدهد تا از رفتارهای ضد اجتماعی روی برگردانند و دوباره اجتماعی شوند. این موضوع در مورد اجرای مجازاتهای سنگین در باره بزرگسالان نیز صادق است جرم‌شناسی با تحقیقات وسیع و دامنه دار خود باین حقیقت رسیده است که اجرای مجازات صحیح نیست و فقط جرم را مورد توجه قرار دادن و به محکومیت مجرم پرداختن دور از عدالت است. بلکه باید به شخصیت روانی، اجتماعی و اخلاقی

1 - Vouin et Leaute. Ouv. cit. P. 39

2 - Ibid. P. 39

بزهکار توجه کرد و عوامل مختلفی را که بر روی او اثر گذاشته است در نظر گرفت . اگر دیوانگان مجرم را دیگر امروز بدار نمیکشند یا نمیسوزانند ، بلکه آنها را بستری مینمایند تا شفا یابند ، بخاطر مبارزات پیگیر جرم‌شناسی است . اگر مجازات اعدام و سایر تنبیهات سنگین بتدریج از قوانین جزا حذف میشوند ، نتیجه بررسی‌های عمیقی است که جرم‌شناسی برای بطلان آنها انجام داده است .

بهر حال امروز اگر يك قاضی بخواد عادلانه قضاوت نماید و وظیفه قاضی بودنش را در مورد اجرای مجازات بخوبی انجام دهد ، نیازمند اطلاعاتی است که جرم‌شناس باید در اختیارش بگذارد . بهمین جهت يك قاضی باید در عین حال يك جرم‌شناس باشد تا بتواند هم قانون و هم روش‌های جرم‌شناسی را با هم اجرا کند . هر قاضی که جرم‌شناسی نداند با احتمال قوی در موقع قضاوت مرتکب بی‌عدالتی میشود .

سیاست سبک کردن مجازات‌ها ، ایجاد اقدامات تامینی ، پدید آمدن اسلوب‌های جدید معالجه ، پیشگیری ... همه و همه اجتناب مستقیم به تحقیقات جرم‌شناسی دارند . استفانی ، لواسور و ژامبورلن مینویسند که امروز نه تنها قانون‌نگاران ، برای آنکه بتوانند صحیح تصمیم بگیرند و برهمنای شغلی که دارند رفتاری عادلانه داشته باشند و مجازات‌ها را بطریق صحیحی اعمال نمایند ، ناگزیرند از اطلاعات جرم‌شناسی استفاده کنند ، بلکه کسانی هم که متعلق بسازمان اجرای مجازات میباشند ، برای آنکه بتوانند وضع زندان را بصورت شایسته‌ای بنظم در آورند و روش‌های درست طبقه بندی و اصلاح را پیاده کنند ، مجبورند که از تحقیقات ارزنده این علم بهره‌برداری نمایند^۱ .

۱۰ - آیا حقوق جزا باید ضمیمه جرم‌شناسی شود یا بالعکس ؟

آمیختگی حقوق جزا و جرم‌شناسی یا ضمیمه شدن یکی به دیگری یکی از بزرگترین اصول مبارزه ایست که امروز میان طرفداران حقوق جزا و جرم‌شناسان در گرفته‌است . در این میان دسته اول تعصب خاصی دارد که جرم‌شناسی را جزئی از حقوق جزا بشمار آورد زیرا معتقد است که دانشی که قرن‌ها از عمرش میگذرد نمیتواند

ضمیمه علم نوین‌یادی چون جرم‌شناسی گردد که هنوز تحقیقاتش متقن و اصولش قابل قبول نیست. از طرفی جرم‌شناسان بدلائیل گوناگون معتقدند که دوران حکومت حقوق جزا بسر رسیده و نحوه اجرای خشک آن که تاکنون عملی بوده است دیگر صحیح نیست و این علم باید تحت نظر جرم‌شناسان قرار گیرد تا بدین طریق بتوانند با ماطالعائیکه در اطراف جرم و مجرم انجام میدهند عدالت را رعایت کنند و در عین حال قانون را بنحوی عمل نمایند که جنبه انتقامی نداشته باشد بلکه منظور معالجه بیماران اجتماع و تعلیم و تربیت و ارشاد آنان برای انتخاب یک‌راه صحیح و تقویت حس هماهنگی و سازگاری باشد. حقوق جزا برای خفه کردن مجرمین و انتقام گرفتن از آنان ایجاد شده است و این نحوه عمل کماکان بطور یکنواخت ادامه دارد. در حالیکه آنچه که مورد نظر است انتقام جوئی و نابودی نیست بلکه پی بردن به علل بزهکاری مجرم میباشد که تحت شرایط نامطلوبی مرتکب جرم شده است.

بنابر این مجرم یک بیمار یا یک نادان است که باید در پی شفادادن یا آموختن او بر آمد، و حال آنکه قانون گزاران باین امر توجه ندارند و چون فاقد آن قدر تندی که با توجه به عوامل پدید آورنده جرم در صدد معالجه بر آید بده انتقام جوئی و قصاص میسر دارند، و بقول گمپلویچ خود را تسکین میدهند. بهمین جهت نظر جرم‌شناسان آن است که حقوق جزا باید تحت نظارت آنان در آید تا فضاوت بر مبنای اطلاعات مکتسبه بوسیله علم جرم‌شناسی صورت بگیرد یا لااقل قاضی یک جرم‌شناس باشد تا به واقعات بیشتر توجه نماید و کلیه کوشش خود را در راه صدور حکم مجازات مصروف نکند. واقعت کلی آن است که قانون گزاران و مدافعان حقوق جزا باید دست از تعصب خود بردارند و از راهنمائیهای ارزنده جرم‌شناسی همانطور که تاکنون بی نهایت مفید فایده بوده است استفاده نمایند و برای این منظور بهتر همانست که حقوق جزا تحت نظر دانش جرم‌شناسی قرار گیرد. بالاخص که این علم همیشه بر ارزشهای جاری تکیه میکند و خود را دچار انجماد نمینماید در حالیکه حقوق جزا شدیداً در دام انجماد

گرفتار است و افکار و آداب گذشتگان را تحمیل میکنند و کمتر خود را با زمان و مکان تطبیق میدهد. بهمین جهت حقوق جزا چنانچه جزئی از جرم شناسی محسوب شود این علم خواهند توانست تغییرات و تحولات لازم را که با خواسته‌ها و مقتضیات زمان تطابق دارند در آن ایجاد نمایند و راه وصول به حقیقت را برایش هموار سازد تا بدین نحو بتواند عدالت را به مفهوم واقعی اجراء کند.

۱۱ - حقوق جزا باید حذف شود

در پایان این مبحث بی‌مناسبت نیست اشاره شود که عده کثیری از جرم شناسان معتقدند که زمان زوال حکمفرمائی حقوق جزا فرارسیده است و قدرت این علم رو بافول میباشد زیرا آنچه که در دورانهای قبل قابل اجرا بود، دیگر امروز پذیرفته نیست بهمین جهت اعمال مجازات بدون توجه بمجرم که یادگار اعصار قبل میباشد در عصر حاضر نه تنها اسلحه‌های علیه بزهکاری بشمار نمی‌آید بلکه خود در موارد عدیده جرم زاست.

زا بو Szabo مینویسد که بعقیده بسیاری از محققان و دانشمندان دخالت روانپزشکی در محاکمات قضائی اولین گام بطرف خلع بد حقوق جزاست^۱. یکی از بزرگترین و معروفترین روانپزشکان آمریکای بنام دکتر کارل منانجر Dr Karl Menninger مینویسد که بررسیهای علمی خاص روانپزشکی بالاخره دیر یا زود جایگزین روشهای قضائی زمان حال خواهد شد^۲.

همین روانپزشک بسنخ فکر قرون وسطائی که بیان کننده خصوصیت حقوق جزا است شدیداً حمله میکند و مروج یک روش علمی انسانی جدید میشود. بر حسب این دانشمندی تنها متخصصان علمی که رفتارها را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهند میتوانند با آشنائی و قدرت کامل بعلت رفتارهای جنائی بی‌بیرند، از حقایق پرده بردارند و آنها را از یکدیگر بشکافند.

بدیهیست همانطور که قریب یک قرن است که پزشکان جای آرایشگران و ریش

1- Szabo (d) "la Criminologie". P.30. Montéarl. S.D

2- Ibid. PP 30 - 31

تراشان را در امور پزشکی گرفته‌اند، روانپزشکان هم جای کیفر دانان، مجازات کنندگان و زندانبان‌ها را خواهند گرفت^۱.

عقیده حذف حقوق جزا در میان مخالفان مجازات که شدیداً با اجرای آن بمبارزه پرداخته‌اند، طرفداران فراوانی دارد. از جمله کارپمن Carpmen از زمره کسانی است که با شدت از حقوق جزا انتقاد میکند و روشی را که اعمال میشود مذموم میداند. این محقق مانند سایر محققان که معتقد بطرد حقوق جزا از مجموعه علوم میباشند آرزو میکند که قضات کرسی خود را بر روانپزشکان، و نگهبانان و زندانبانان جای خود را بر پرستاران و اگذار نمایند تا مدارا و درمان بزهکاران جایگزین ستمگری و بیعدالتی گردد که نسبت بانان صورت میگیرد^۲. کارپمن میافزاید فقط از این طریق است که شفای افراد جای خشنود شدن از مجازات کردن را میگیرد^۳. بر حسب مکتب روانپزشکی، بزهکاریک بیمار است و جرائم نشانه‌ای از تظاهرات بیماری اوست. هنگامی که این بیماری ممکنست بوسیله ظهور اعمال ضد اجتماعی، صیانت و نظم جامعه را مورد زیان و لطمه قرار دهد، اجتماع وظیفه دارد که بدون توسل بقضات و مجازات، بشفا و درمان بیمار بپردازد^۴.

واکنش کیفر دانان علیه جرم‌شناسان بنوبه خود بسیار شدید است. کیفر دانان برای توجیه عمل خود بر دو اصل تکیه میکنند^۵:

۱ - قانونی بودن مجازات که میگوید: «هیچ مجازاتی قابل اجرا نیست مگر آنکه قانون آنرا مجاز بداند».

۲ - مسئولیت که بر مبنای اراده آزاد و اختیار قرار دارد^۶.

زابومینوسید که طرفداران مجازات از اصل داور کیفر دهنده با حرات هر چه

1- Ibid. P 30

2- Sutherland - "Principes de criminologie", P 326. Paris, 1966

3- Ibid. P 326

4- Szabo. Ouv. Cit P.31

5- Ibid. P 31

تعامتر دفاع میکنند . قضات بر حسب اهمیت جرم ارتكابی خسارت وارده و خطر اجتماعی که در بز هکار بچشم میخورد ، بتخمین اهمیت مجازاتی که باید تحمیل نمایند می پردازند^۱ .

کیفر دانان بجرم شناسان حمله میکنند و افکار آنان را مردود می شمارند، زیرا آنان را نمایندگان مسلک زبان بخشی میدانند که اصولی را که اساس نظم و انضباط اجتماعی بشمار می آید بای اعتنائی وبدون توجه با اهمیت آنها زیر پا میاندازند و لگدمال میکنند^۲ .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1- Ibid. PP 31 - 32

2- Ibid. P 32

منابع :

- 1- Dr Corre : "Le crime et suicide,, Paris. 1891, Octave Doine
- 2- Dr Corre : « Les criminels- Caractères physiques et psychologiques,, Paris. 1889 - octave Doin.
- 3- Ferri (E) : «La sociologie criminelle,, Paris . 1905. Traduit de l'Italien par Léon Terrier.
4. Garofalo (R) : „La criminologie,, Paris. 1890. Félix-Alcan.
- 5- Gielb (J). „La Criminalité Juvénile en tant que phénomène Economique et social,, 1947
- 6 - Jambu - Merlin ; " Criminologie et science pénitentiaire ,, Paris. Les cours de Droit. 1964 - 65
- 7- Klineberg : "Psychologie sociale,, Paris. 1959 - P.U.F
- 8- Laignel - Lavastine et Stanciu : " Précis de criminologie ,, Paris. 1950. Payot
- 9- Larguier "Criminologie et science pénitentiaire,, Paris. 1968. Dalloz)
- 10- Maxwell: "Les éléments de sciences criminelles et pénales à l'usage de cour d'assises,, Paris. 1913 - Ernest Flammarion.
- 11- Pinatel et Bouzat : "Traité de Droit pénal et de criminologie,, Paris. 1970. Dalloz. Deuxième édition.
- 12- Roux "Repression et prevention,, Paris. S.D
- 13 - Seelig : "Traité de criminologie,, Traduit par Petit et Pariser. Paris. 1956. P.U.F.
- 14- Staub et Alexander : "Le criminel et ses juges,, Paris 1938. Gallimard.
- 15 - Stefani, Levasseur et Jambu - Merlin : "Criminologie et science pénitentiaire,, Paris. 1968. Dalloz.
- 16- Sutherland et Crassey, " Principes de criminologie ,, Paris 1966.
- 17- Szabo (D), "La criminologie,, Les presses de l'Université de Montréal.S.D.
- 18- Vouin et Leauté. "Droit pénal et criminologie,, Paris 1956 P.U.F.